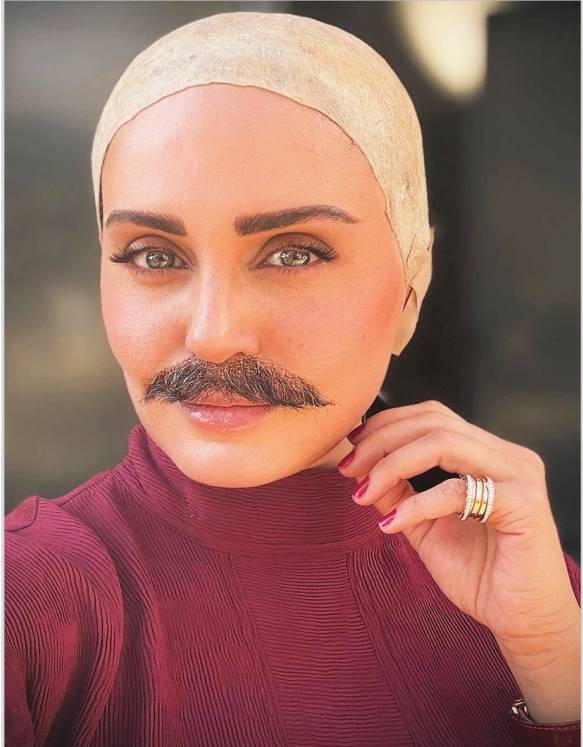


الناز شاکر دوست و چالش «کج پيله»

■ گروه فرهنگ و هنر – این روزها الناز شاکر دوست با فیلم «کج پيله» هاتف علیمردانی در نقش یک مرد روی پرده سینماهاست، نقشی که در کارنامه کاری‌اش متفاوت است و قطعاً برای پذیرش این نقش خودش را وارد چالش کرده است.



او در «رسوایی» مسعود دهنمکی حضور پیدا کرده که با انتقادهایی همراه شد و او در پاسخ به این نقدها نوشت: «نقش افسانه را در واقع زندگی کردم و روحم تابید در این نقش باقی می‌ماند. تنها دلخوشی من بیدار شدن به موقع روح‌های ملکتم ایران است. دلیل ایفای الناز شاکر دوست در این نقش شنیدن آه همان دختری بود که بعد از گران شدن قیمت نان از خدا قهرش گرفت و از صف خارج شد و سوار مرکب فحشا شد و کسی نپرسید جواب خانه بی نان چه می‌شود.»

طبق اذعان برخی صاحب‌نظران شاید کار این فیلم در بخش رقابتی رویدادهای سینمایی حضور داشت، الناز شاکر دوست یکی از شانس‌های تقدیر بود.

پیش از ایسن نسیم ادبی در نمایش «آبی مایل به صورتی»، از یتا حاجیان در سریال «ساعت شش»، ازاده زارعی در فیلم «آمین خواهیم گفت»، رویا تیموریان در فیلم «شیفتگی»، شایسته ایرانی در فیلم «آینه‌های روبرو» و ایلا حاتمی در فیلم کمال‌الملک در نقش یک پسر بچه از جمله هنرمندان زنی هستند که نقش مرد را بازی کردند.

هاتف علیمردانی کارگردان «کج پيله» درباره انتخاب الناز شاکر دوست گفته است: در ابتدا از الناز شاکر دوست پرسیدم که نظرت درباره مردان چیست؟ و خانم شاکر دوست به این نکته تأکید کرد که پدر و برادرش همیشه بهترین آدم‌های زندگی‌اش بودند. وقتی حرف‌های ضد مرد را می‌شنیدم، مطمئن شدم که او بهترین گزینه برای این فیلم است. خوشبختانه او در این فیلم واقعاً به خوبی ظاهر شد و اگر فیلم به جشنواره فجر ارسال می‌شد به گفته خیلی از دوستان می‌توانست جایزه بهترین بازیگر زن را از آن خود کند.

الناز شاکر دوست که این روزها علاوه بر «کج پيله»، «گوزن‌های تویان» و «هم روی پرده دارد، آن‌طور که در بیوگرافی‌اش آمده است؛ متولد ۱۳۶۳ در تهران و دانش‌آموخته رشته تئاتر از دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی تهران است. او با بازی در فیلم «کل یخ» ساخته کیومرث پوراحمد به سینما آمد و ظرف کمتر از یک سال در فیلم‌های چون «چه کسی امیر را کشت؟» (مهدی کرم‌پور)، «قتل آن لاین» (مسعود آب‌پرور)، «عروس فراری» (بهرام کاظمی)، «بهرام‌دها» (اصغر هاشمی) بازی کرد و بعدها «بی وفا» اصغر نعیمی را هم بازی کرد.

تلاش کهنسائین برای رهایی از انزوا؛

پیرمردی که «تمارض» می‌کند!

گروه فرهنگ و هنر– پیام اینالویی کارگردان فیلم کوتاه «تمارض» با اشاره به ترس شخصیت‌اش از دوران کهنسالی گفت که این فیلم روایت پیرمردی است که با تمارض می‌خواهد از انزوا رهایی پیدا کند.

پیام اینالویی کارگردان فیلم کوتاه «تمارض» که در بخش مسابقه چهل‌ودومین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران حضور داشت، بیان کرد: منشأ اصلی و منبع الهام من برای ساخت فیلمی درباره دوران کهنسالی، در درجه اول از ترس شخصی خودم از این دوره از زندگی نشأت می‌گیرد. دورانی که فرد به احتمال زیاد به دلیل کندی در فرآیند یادگیری، بی‌حوصلگی، بیماری و کاهش دقت، از پیشرفت‌ها و دانش روز جهان عقب می‌ماند. بسیاری از همسالان شما احتمالاً از شما فاصله گرفته‌اند، دوستان ممکن است رفته باشند یا حتی در قید حیات نباشند. در زمان کهنسالی به تدریج به یک مسئولیت و بار برای دیگران تبدیل می‌شود، آن‌هم در بهترین حالت که دارای فرزندان، مهربان و حمایتگری باشید. من از این برهه هراس زیادی دارم اما ایده اولیه «تمارض» در دوران کرونا و بر پایه اتفاقی که برای پدرم رخ داد، در ذهنم متولد شد. پس از آن، رفتارهای مشابهی را در میان سالمندان جامعه اطراف خود مشاهده کردم که من را به این فکر رساند که ممکن است این نوع رفتار در



این سنین شایع باشد. پس از مطالعه چند مقاله و مشاهدات عینی، درونمایه اصلی فیلم در ذهنم تثبیت شد و در نهایت فیلمنامه را نوشتم.

تلاش برای رهایی از انزوای ناخواسته

وی درباره داستان این فیلم توضیح داد: موضوع فیلم «تمارض» صرفاً درباره تنهایی نیست، بلکه در واقع به بررسی لایه‌های عمیق‌تر از مفهوم خلوت و انزوا می‌پردازد. خلوت را نباید صرفاً به معنای تنهایی تفسیر کرد. گاهی انسان نیازمند فراغت است و گاهی هم نیاز دارد که با دیگران ارتباط برقرار کند. اما زمانی که پیوند فرد با محیط اجتماعی به درستی شکل نمی‌گیرد یا اطرافیان او را از مشارکت در تعاملات مؤثر محروم می‌کنند، این وضعیت به انزوایی ناخواسته، احساس ناامیدی و احيانا بی‌ارزشی می‌انجامد. این کارگردان تصریح کرد: در چنین شرایطی، برخی افراد برای حفظ حداقلی از ارتباط و زنده نگاه داشتن حس تعلق، به رفتارهای غیرمستقیم یا نمایشی روی می‌آورند؛ کنش‌هایی که از نیاز به دیده شدن و فهمیده شدن سرچشمه می‌گیرد. فیلم «تمارض» دقیقاً به همین نقطه ظریف و انسانی می‌پردازد؛ جایی که پیرمرد داستان در تلاش برای رهایی از انزوای ناخواسته و خلوت نامطلوب خود، دست به رفتارهایی می‌زند که هر چند در نگاه اول ممکن است متقلبانه یا رقت‌انگیز به نظر برسد، اما در پس آن، نیاز عمیقی به ارتباط، توجه و خروج از بی‌صدایی نهفته است.

شرایط ایده‌آل اساساً وجود ندارد

وی دربرباره روند تولید فیلم «تمارض» توضیح داد: پیش تولید این

فیلم در بهمن ۱۴۰۳ آغاز شد پس از حدود پانزده روز، فیلمبرداری آن کلید خورد. در مسیر ساخت هر فیلمی، به‌طور طبیعی با کمبودها و محدودیت‌هایی روبه‌رو می‌شویم که این امر، جزئی جدایی‌ناپذیر از فرآیند آفرینش هنری است. هرگز شرایط به‌طور کامل مهیا نیست و همواره نواقصی به چشم می‌خورد؛ در چنین موقعیتی، باید با پذیرش این واقعیت‌ها و وجود همان کاستی‌ها، کار را پیش برد. در فرآیند فیلمسازی، اساساً مفهومی به نام «شرایط ایده‌آل» وجود خارجی ندارد و باید پذیرد آنچه ممکن است متمرکز شد. باید چالش‌ها را با خلاقیت پشت‌سر گذاشت، در نهایت فیلم را هر چه زودتر کلید زد و تحت هر شرایطی آن را به پایان رساند.

۱۸ ساعت فیلمبرداری بدون وقفه

این کارگردان بیان کرد: در یک روز دیگر، لوکیشن خانه شخصیت اصلی فیلم را تنها ۲ روز در اختیار داشتیم و هر کس فیلمنامه را می‌خواند، اطمینان داشت که این لوکیشن با این حجم از سکانس چهار روز کار خواهد داشت. من خوش شانس بودم که با تیمی وارد میدان شدم که آمده بودند کار را تمام کنند. روز اول تأدیر وقت کار کرده بودیم و همه خسته بودند، اما کلی پلان برای روز آخرین لوکیشن مانده بود. اگر پلان‌ها را تمام نمی‌کردیم، توان مالی برای یک روز اجاره بیشتر لوکیشن را نداشتیم و تیم ما ۱۸ ساعت بدون استراحت پای کار ایستاد تا بدون جان‌انداختن حتی یک پلان کار را به سرانجام برساند و با خیال راحت آن لوکیشن را تحویل دادیم و فردا صبح اول وقت مجدداً سر صحنه آمده بودند. به جرات می‌گویم در ساخت «تمارض» عشق تک‌تک پیچ‌ها دیده می‌شود و با قلب‌شان

حضور داشتند که از تک‌تکشان بسیار ممنونم.

ماجرای انتخاب اسماعیل محرابی برای «تمارض»

وی درباره انتخاب اسماعیل محرابی برای ایفای نقش اصلی توضیح داد: برای نقش اصلی، از همان ابتدای نوشتن فیلمنامه، آقای اسماعیل محرابی را در نظر داشتم. وقتی با ایشان صحبت کردم، متوجه شدم که این نقش را خیلی دوست دارند. بنابراین، در انتخاب بازیگر این نقش به چالش خاصی برخورد نکردیم. البته پیشنهاد شد که از ناباز یگر استفاده کنیم اما من اعتقاد داشتم که باید این نقش را یک بازیگر حرفه‌ای ایفا کند؛ زیرا این نقش در موقعیت‌ها و لحظات حساسی قرار می‌گیرد که نیاز به درک عمیق و مهارت کافی برای ایفای آن دارد. به همین دلیل، تأکید من از ابتدا روی آقای محرابی بود.

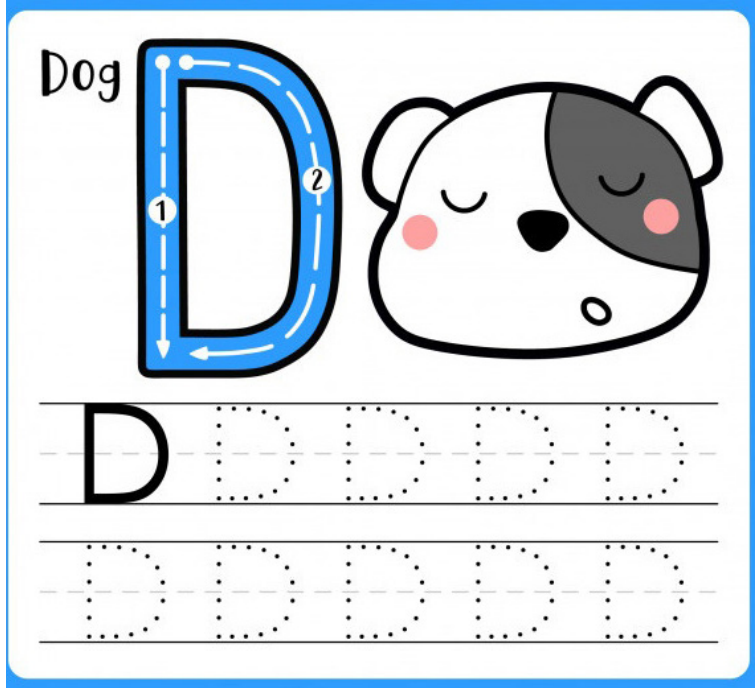
اینالویی ادامه داد: برای انتخاب بازیگر نقش نگار، داستان متفاوت بود. جزئیات چهره و فیزیک برای من مهم بود اما بیشتر از همه می‌خواستم ببینم بازیگر چگونه با یک لحظه خاص در فیلم برخورد می‌کند و صدایش چگونه شنیده می‌شود. همچنین، ترکیب او با آقاسی محرابی چه تصویری را به ما می‌دهد. بنابراین لیستی از بازیگرانی که فکر می‌کردیم برای این نقش مناسب هستند، تهیه کردیم و آنها را به دفتر دعوت کردیم. ساعت‌ها گفتگو کردیم و حتی سکانس خاصی را اجرا کردیم. همه بازیگران حرفه‌ای و متعهد به کارشان بودند و نهایت تلاش خود را به کار می‌کردند. در نهایت پس از بررسی‌های متعدد، تصمیم گرفتیم که شقایق تنگستانی نقش نگار را ایفا کند.



* زیر نظر: زهرا کسائی

ویژه کودک و نوجوان

خط چین ها را پر رنگ کن



«هایان»



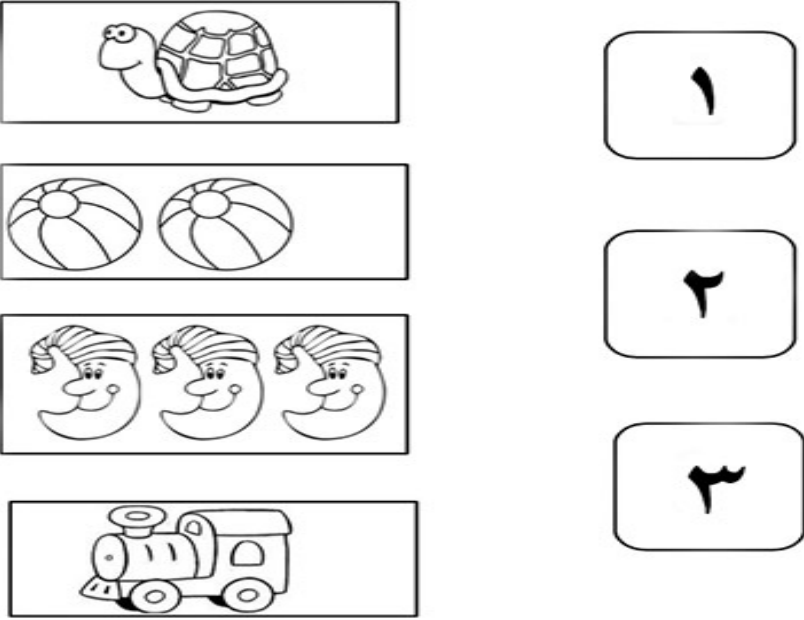
تصاویر کودکان دل‌بند خود را می‌توانید به

این شماره ارسال فرمائید .

۰۹۰۳۲۲۸۲۵۴۶



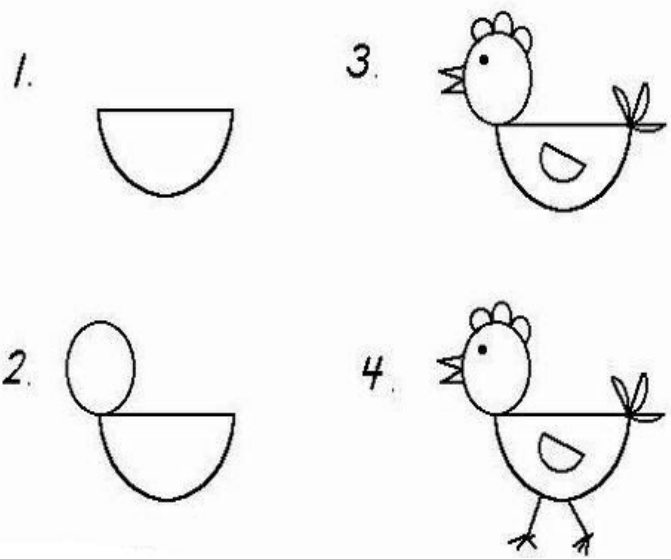
هر شکل را به عدد خودش وصل کن



تفاوت دو تصویر را پیدا کن



این جوجه را بکش و رنگ کن



داستان : جیر جیرک و مورچه

یک مورچه و یک جیرجیرک با هم دوست بودند. آنها توی یک مزرعه زندگی می کردند. در طول فصل بهار و تابستان وپاییز مورچه همه اش مشغول جمع کردن دانه ها و درست کردن لانه با مورچه های دیگر بود ولی جیر جیرک اصلا به این چیز ها فکر نمی کرد. اوکارش این بود که از دانه هایی که گیرمی آورد میخورد و از آبی که از گلیبرگ ها میریخت می نوشید و روز وشب آواز میخواند: جیر جیر جیر ... فصل پاییز که شدمورچه به همراه دوستانش دیگرش رفتند توی لانه ای که ساخته بودند. و چون در بیرون لانه دانه ای برای خوردن پیدا نمی شد از دانه هایی که جمع کرده بودند می خوردند و استراحت می کردند. اما جیر جیرک نه لانه ای ساخته بود و نه دانه ای جمع کرده بود. وقتی هوا سرد شد رفت به لانه دوستش خاله مورچه و گفت : دوست عزیزم من سردم است و هم گرسنه ام چکار باید بکنم ؟ مورچه گفت :در فصل بهار و تابستان که من مشغولساخن لانه و جمع کردن دانه بودم چکار میکردی ؟ جیر جیرک گفت : آن موقع من آواز می خواندم . مورچه گفت : بسیار خوب حالا هم برقص !این را گفت و در لانه اش رامحکم بست. اما خاله مورچه چند لحظه بعد دلش برای دوستش سوخت . در لانه را باز کرد و جیر جیرک خانم را به لانه برد و او را پیش خودش نگه داشت .

۴۴۴۲۴۹۶۹

۴۴۴۲۴۹۹۹

پرتیراژترین و با سابقه ترین نشریه جزیره کیش

گسترده ترین شبکه اطلاع رسانی داخلی منطقه آزاد کیش

اقتصاد کیش